

● ژوزف استیگلیتز

● مترجم: دکتر یوسف قریب

وام یا دام؟

در ۱۳ فوریه، روزی که عهده دار وظایف خود به عنوان معاون اول و اقتصاددان بانک جهانی شدم. به محض ورود به محوطه با شکوه و مدرن عمارت مرکزی واقع در خیابان نوزدهم واشنگتن آنچه که فوراً نظرم را به خود جلب نمود، شعار پر آوازه آن بود: هدف ما ایجاد جهانی بدون فقر است. در همین عمارت ۱۳ طبقه مجسمه‌ای نیز دیده می‌شود: پسرک جوانی پیرمردکوری را همراه خود می‌برد و انسان بی درنگ با مشاهده آن به

یasad بیماری چشمی اونکوسرکوز* می‌افتد که امروزه در اکثر نقاط جهان ریشه کن شده است ولی قبل از اینکه بانک جهانی و سازمان جهانی بهداشت و نهادهای دیگر علیه این بیماری به مبارزه برخیزند هزاران نفر هر ساله در افریقا بر اثر این بیماری علاج پذیر بینایی خود را از دست می‌دادند.

آن سوی خیابان، ساختمان عظیم دیگری سر به فلک کشیده که مقر صندوق بین المللی پول است. در داخل این بنای باشکوه مرمری، گیاهان زینتی گرانبهایی در و دیوار را پوشانیده و وزیران دارایی ممالک مختلف که سرگرم بازدید موسسه هستند، با ملاحظه این تزئینات پرهزینه متوجه می‌شوند قدم به درون مرکز ثروت و قدرت جهان نهاده‌اند.

این دو موسسه که مردم عادی اغلب آنها را با هم اشتباه می‌کنند با یکدیگر فرقه‌های بسیاری دارند و در زمینه مسئولیت، شیوه کار و نیز اساساً در فرهنگ و نحوه برخورد با هم متفاوت می‌باشند. یکی از آنها عهده دار ریشه کن ساختن فقر و دیگری مسئول حفظ ثبات جهانی است. هر کدام از اینها گروه‌هایی از کارشناسان را به مأموریت‌های سه هفته‌ای می‌فرستند اما بانک جهانی سعی دارد عده ای از کارکنان خود را در کشورهای نیازمند کمک به طور ثابت مستقر سازد. صندوق بین المللی پول، تنها فرد واحدی را به عنوان «نماینده مقیم» معرفی می‌کند که اختیارات محدودی دارد و تمام برنامه و عملیات او از واشنگتن دیکته می‌شود و نظارت بر

* این نوشته، قسمت‌هایی از کتابی است به نام «توهم زدایی بزرگ» که توسط ژوزف استیگلیتز برشته تحریر در آمده و به زودی منتشر خواهد شد. نویسنده که معاون بانک جهانی بود سال گذشته جایزه نوبل در رشته اقتصاد را دریافت داشت و در حال حاضر استاد اقتصاد در دانشگاه کلمبیا می‌باشد او بعد از استعفا از بانک جهانی مشاهدات خود را در کتاب اخیرش درج کرده و به خوبی نشان می‌دهد مسئولان دولت در کشورهای در حال توسعه در صورتی که از خود شخصیت و مقاومت نشان دهند می‌توانند اعتقادات برحق خود را به مقامات بین المللی نیز حالی کنند و حرف حساب خود را به کرسی بنشانند. این قسمت انتخابی از کتاب رابطه کشور اتیوپی و صندوق بین المللی پول را به بحث گرفته است.

سر دبیر



حمله ور می‌شوند و باقی لحظات را نیز با خیالی آسوده در هتل‌های پنج ستاره پایتخت به سر می‌برند.

اختلاف نظر، تنها جنبه ای سمبولیک ندارد: نمی‌توان یک کشور را به خوبی شناخت و به آن علاقمند شد بدون آنکه روستاهای آن دیار را زیر پا بگذاری. موضوع بیکاری را نباید فقط از دید آماری نگاه کرد، «شمارش اجساد» قربانیان غیر عمد برای نشان دادن ابعاد مبارزه علیه تورم یا بازپرداخت مطالبات بانکهای غربی کفایت نمی‌کند.

بیکاران انسانهایی هستند که از گوشت و استخوان ساخته شده و دارای عائله و خانواده می‌باشند و تمام این نقرات که گاهی بر اثر تصمیمات اقتصادی و توصیه های کارشناسانه خارجی - و در مورد صندوق بین المللی پول - در

نتیجه دستورهای تحمیلی آنان از پا درآمده اند، قربانیان همین ماجراها می باشند. در جنگ فناوری امروزه تلاش بر این است که هرگونه تماس طبیعی حذف شود: معمولاً بمب ها را از ارتفاع ۱۵ هزار متری بر سر قربانیان جنگ می ریزند تا خلبانان از نتیجه اعمال خود باخبر نشود. در مدیریت جدید اقتصاد و جوامع نیز از همین شیوه پیروی می کنند.

از فراز یک هتل مجلل، بی رحمانه سیاست هایی تحمیل می شود که هرگاه نتایج خسارت بار آنها را درک می کردند، تأمل بیشتری را در اعمال آنها جایز می شمردند.

طبق آمارهای رسمی و اطلاعات به دست آمده، نتایج دستورهای صادره از پایتخت ها را روستاهای

افریقا، نیال، مینداناو و حبشه با چشم خود به روشنی مشاهده می کنند: فاصله بین ثروتمندان و تهیدستان عمیق تر گردیده و کسانی که در فقر مطلق زندگی می کنند و کمتر از یک دلار در روز عایدی دارند بر تعدادشان افزوده شده است.

باورها یک روزه عوض نمی شوند: این اصل در کشورهای پیشرفته و در حال پیشرفت به یک میزان مورد قبول است. دستیابی به استقلال تغییر چندانی

در طرز فکر اربابان قدیم و جدید به وجود نیاورده است و آنها همچنان خود را «عقل کل» می پندارند. آنان همچنان می پندارند که کشورهای نو استقلال باید به آنها اعتماد کنند و دستورهای آنان را به کار ببندند. بعد از آن همه وعده های تو خالی، بعد از آن همه خیانت، تصور می شد که در رفتارها تغییراتی بدهند. ولی حقیقت این است که حتی در کشورهای تازه مستقل نیز همچنان به دستورها و توصیه های استعمارگران سابق احترام می گذارند و این اطاعت بیشتر به لحاظ وجوه و پولهایی است که همراه توصیه ها و وصول می گردد و نه از باب این که واقعا اعتقادی به این نسخه ها داشته باشند.

البته دوران پس از جنگ نفوذ قدرتهای استعماری را اندکی کاهش داده ولی باورهای سلطه

گری همچنان باقی مانده و باز فکر می کنند منافع ممالک در حال توسعه را بهتر از خودشان تشخیص می دهند.

در عالم سیاست و حساسگری

شبی که فردای آن کارم را در بانک جهانی شروع می کردم، آخرین مصاحبه مطبوعاتی خود را به عنوان رئیس کمیته مشاورین اقتصادی انجام دادم. از آنجا که تمامی اقتصاد داخلی دست ما بود فکر می کردم از این پس بزرگترین موضوع در برابر ما مبارزه با فقر بود که روز به روز ابعاد وحشتناک تری پیدا می کرد. ما برای این اسکان کره زمین، این ۱۷۲ میلیارد نفری که با درآمدی کمتر از یک دلار زندگی می کنند چه کاری می توانستیم بکنیم؟ یا چه برنامه ای برای آن ۲/۸ میلیارد نفر، یعنی ۴۵ درصد جمعیت جهان بایستی انجام می دادیم تا درآمد روزانه آنها از سطح دودلار بالاتر برود؟ من چه می بایستی می کردم تا رویای جهان بدون فقر تحقق یابد؟

من، تلاش خود را روی سه موضوع محدود می کردم: تبیین راهبردهای موثر برای تسریع رشد و کاهش فقر، اثر گذاری در همین زمینه روی دولتهای ممالک در حال توسعه و دفاع جانانه از کشورهای در حال توسعه، در قبال ممالک توسعه یافته... من به خوبی به مشکلات راه خود واقف بودم اما هرگز تصور نمی کردم یکی از بزرگترین موانع بر سر راه ممالک در حال توسعه، درست در آن سوی خیابان، که «خواهر تنی» بانک جهانی به حساب می آمد - یعنی صندوق بین المللی پول - باشد. من البته می دانستم که در تمام نهادهای مالی و دولتهای حامی آنها، همه مسئولان برای حذف فقر اولویت مطلق قائل نبودند ولی فکر می کردم روی راهبردهایی که شکست آنها از پیش کاملاً مسلم و برای فقیران جهان امری محقق است لااقل بحث آزاد و بازی صورت می گیرد که البته بعدها معلوم شد من در این زمینه اشتباه می کردم. بعد از چهار سال کار در واشینگتن، دیگر با دنیای عجیب بوروکراسی و سیاست عادت کرده بودم ولی یک ماه پس از شروع کار در بانک جهانی، در ماه مارس ۱۹۹۷ وقتی وارد کشور اتیوپی شدم که یکی از فقیرترین ممالک دنیاست ناگهان با جهان سیاست بازی و حساسگری صندوق بین المللی پول آشنایی پیدا کردم. اتیوپی در آن زمان درآمد سرانه در حد ۱۱۰ دلار در سال داشت و خشکسالی ها و قحطی هایی پی در پی با دو میلیون نفر تلفات را پشت سر گذاشته بود.

من به ملاقات نخست وزیر کشور آقای ملس زناوی رفتم که به مدت ۱۷ سال جنگی چریکی را علیه رژیم خون آشام و مارکسیستی منگیستوهابله

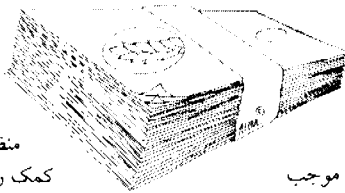
ماریام رهبری کرده و در ۱۹۹۱ به پیروزی دست یافته بود و بلافاصله به ترمیم خرابی ها و بازسازی کشور پرداخته بودند. آقای ملس که تحصیلات پزشکی داشت رشته اقتصاد را نیز در دانشگاه آزاد انگلستان گذرانیده بود و به خوبی می دانست که برای نجات کشور خود از جنگ فقر قرون و اعصاری چاره ای جز تغییرات اساسی در اقتصاد کشور ندارد. البته او شناخت خوبی از علم اقتصاد داشت و روحیه ابتکار و ابداع از او فرد برجسته ای می ساخت و چه در زمان تحصیل و چه در حیطه عملی نسبت به دیگران از خود برتری نشان می داد. ملس علاوه بر تحصیل و ابداعات خود فرد شرافتمندی نیز بود و کمتر حرفی درباره فساد و دولت وزیران او شنیده می شد. وقتی که در سال ۱۹۹۷ به دیدارش رفتم او درگیر بگو مگوی سختی با صندوق بین المللی پول بود، زیرا از پرداخت وام در خواستی او امتناع می ورزیدند. صندوق بین المللی پول روی وضع اقتصاد کلان اتیوپی تکیه کرده و بر پایه برخی آمار وضع کشور را بی نقص می دید و کمک به آن را ضروری نمی دانست: در مملکت توری وجود نداشت، قیمت ها پایین می آمد و تولید نیز از زمان روی کار آمدن ملس مرتباً بالا می رفت. اوضاع نشان می داد که با یک سیاست صحیح، حتی یک کشور افریقایی فقیر نیز می توانست از یک رشد اقتصادی حمایت شده ای برخوردار گردد. پس از سال ها جنگ و بازسازی، تازه کمک های بین المللی به سوی کشور روی آور شده بود. ولی ملس با صندوق بین المللی پول مشکلاتی داشت. دعوا بر سر ۱۲۷ میلیون دلار صندوق در چارچوب «تسهیلات برای اصلاح ساختار» نبود که شامل وامهای کم بهره جهت کمک به کشورهای بسیار فقیر می شد، بلکه اعتبارات بانک جهانی را نیز دربر می گرفت.

اشتباه بین هدف و وسیله

صندوق در تأمین کمک های بین المللی نقش ویژه ای دارد. فرض بر این است که صندوق وضع اقتصاد کلان هر کشور و امخواه را زیر نظر داشته باشد و اطهینان حاصل نماید که کشورها زندگی عادی و در حد امکانات خود داشته باشند. در غیر این صورت مشکلات غیر قابل اجتنابی بروز می کند. هر کشوری در کوتاه مدت می تواند وام بگیرد و به خوشی زندگی کند اما روز پرداخت وام و واریزی بدهی ها که فرا برسد بحران آغاز می گردد. صندوق به دقت موضوع تورم را زیر نظر می گیرد. وقتی دولتی بیش از عایدات خود هزینه کند و درآمد او اعم از مالیات و کمک های خارجی کفاف مخارج را ندهد اکثر "تورم ایجاد می شود، بخصوص اگر دولت بخواهد کسر بوجه خود را از راه چاپ اسکناس جبران نماید.

یک کشور می تواند تورمی ضعیف ولی رشدی صفر و بیکاری بالایی داشته باشد. در چنین مواقعی اکثر اقتصاددانان وضع اقتصاد کلان کشور را فاجعه بار می خوانند. از دیدگاه آنان کاهش تورم به خودی خود یک هدف نیست بلکه وسیله ای در خدمت هدفی دیگر است. اگر تورم این همه نگران کننده

معمولاً بمب ها را از ارتفاع ۱۵ هزار متری بر سر قربانیان جنگ می ریزند تا خلبانان از نتیجه اعمال خود باخبر نشود. در مدیریت جدید اقتصاد و جوامع نیز از همین شیوه پیروی می کنند. از فراز یک هتل مجلل، بی رحمانه سیاست هایی تحمیل می شود که هرگاه نتایج خسارت بار آنها را درک می کردند، تأمل بیشتری را در اعمال آنها جایز می شمردند.



است علتش این است که تورم خیلی بالا رشدی ضعیف به همراه دارد و رشد اندک موجب

بیکاری دست جمعی می‌گردد. اما چنین به نظر می‌رسد که صندوق بین المللی پول در اکثر موارد هدف را با وسیله اشتباه می‌گیرد و دغدغه اساسی از نظرش دور می‌ماند؛ حتی اگر در موردی بیکاری طی سالیان مدید عددی دورقمی باشد، به چنین کشوری نمره الف می‌دهد که بالاترین نمره به حساب می‌آید. نظیر آرژانتین که بودجه سالیانه اش ظاهراً متعادل است و تورم آن نیز تحت کنترل قرار دارد!

در صورتی که کشوری به برخی معیارها جواب ندهد، صندوق کمک خود را معلق می‌گذارد و معمولاً در چنین مواردی وام دهندگان دیگر نیز از صندوق پیروی می‌کنند. به این ترتیب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تنها به ممالکی وام می‌دهند که وضع اقتصاد کلان سالمی داشته باشند. نه فقط پایه های اقتصادی اتیوپی از سلامت کامل برخوردار بود بلکه بانک جهانی مشهودات مستقیمی از لیاقت دولت و تعهدات او به سود نپیدستان در دست داشت. اتیوپی سیاست توسعه روستایی خود را در جهت حمایت توده کم درآمد تنظیم کرده و امتیازات خاصی برای ۸۵ درصد جمعیت ساکن روستاها قائل شده بود. این دولت به میزان قابل ملاحظه‌ای از هزینه های نظامی خود کاسته بود. ابتکاری که از دولتی که با زور اسلحه بر سر کار آمده عجیب به نظر می‌رسد. اما به هر جهت سران این دولت می‌دانستند وجوهی که در راه اسلحه صرف می‌شود برای مبارزه علیه فقر نتیجه ای ندارد و حقاً چنین دولتی است که باید مورد پشتیبانی و کمک جامعه جهانی قرار گیرد. ولی صندوق بین المللی پول برنامه وام خود به اتیوپی را به حال تعلیق درآورد و حال آن که از بابت نتایج اقتصاد کلان، وضع اتیوپی عیب و نقصی نداشت و در قبال پرسش خیرت زده همگان، صندوق بین المللی می‌گفت که تعادل بودجه ای کشور وضع نگران کننده ای دارد. حکومت اتیوپی دو منبع درآمد در اختیار داشت: یکی مالیات ها و دیگری کمک خارجی. بودجه هر دولتی وقتی متعادل است که درآمدهای آن کفاف مخارج را بدهد. اتیوپی نظیر بسیاری از کشورهای در حال توسعه قسمت زیادی از عواید خود را از طریق کمکهای خارجی تأمین می‌کند. صندوق نگران آن است که هرگاه این کمک قطع شود، کشور با مشکلاتی روبرو خواهد شد. در نتیجه، همواره اصرار می‌ورزد که تعادل بودجه ای اتیوپی استحکامی ندارد مگر اینکه هزینه هایش بر درآمدهای پولی کشور پیشی بگیرد.

اما منطق صندوق مسئله روشنی را مطرح می‌سازد: معنی حرف صندوق این است که هرگاه برای اجرای برنامه ای کشور فقیری کمکی دریافت دارد، هرگز نباید دیناری از این پول را خرج بکند. اگر مثلاً سوئد اعتباری به عنوان کمک مالی در اختیار اتیوپی بگذارد تا از آن محل به ساخت مدرسه بپردازد، منطق صندوق چنین حکم می‌کند که اتیوپی باید این اعتبار را در ذخایر خود نگهدارد، اما

اهدانندگان این اعتبار بین المللی کمک خود را برای چنین منظوری ارائه نکرده اند. در اتیوپی کمک رسانان که مستقلاً دست به کار می‌شدند و هیچ تعهدی نسبت به صندوق نداشتند مایل بودند در اتیوپی مدارس تازه و بیمارستانهای جدید ساخته شود و دولت اتیوپی نیز دنبال همین کار بود.

مسل بدون پرده پوشی و صریح اظهار داشت که او به مدت ۱۷ سال از روی عقیده و ایمان مبارزه نکرده که حالا یک دیوان سالاری در بین المللی بیاید و به او دستور بدهد که ساخت مدرسه و مریضخانه را متوقف سازد و حال آنکه او شخصاً نیکوکاران را برای این امر متقاعد ساخته و آنان نیز با سخاوت هزینه این کارها را پرداخت کرده اند. نقطه نظرهای صندوق در مورد تردید روی آینده بلندمدت پروژه قابل توجه نیست. بسیاری از کشورهای دیگر وجوه کمکی را برای ساخت مدارس یا بیمارستان صرف کرده و بعد که دلارهای کمکی ته کشیده اعتباری برای راه اندازی این موسسات نداشته اند. ولی اهدانندگان کمک به اتیوپی یا جاهای دیگر با درک این قبیل مشکلات، رفع آنها را در طرحهای خود پیش بینی کرده اند.

استدلال بی پایه

ولی آنچه که صندوق در مورد اتیوپی ادعا می‌کرد فراتر از این حرفها بود. صندوق تأکید داشت که کمکهای بین المللی بسیار غیرمطمئن بود و نمی‌شد روی آن حساب کرد. من این ادعا را بی معنای دانستم و این فقط برای پی‌آمدهای بی پایه آن نبود. یقین داشتم که اکثر کمک بسیار استوارتر از درآمدهای مالیاتی است که برحسب اوضاع و احوال دستخوش تغییراتی شدید می‌گردد. به محض بازگشت به واشنگتن از همکارانم خواستم با مراجعه به آمار، صحت و سقم قضیه را بررسی نمایند و نتیجه مطالعات این بود که کمک بین المللی بسیار پابرجاتر از درآمدهای مالیاتی است. بنابراین اتیوپی و دیگر کشورهای در حال توسعه اگر می‌خواستند استدلال صندوق را بپذیرند، می‌بایستی تنها روی وجوه دریافتی از مراجع کمک بین المللی حساب کنند و به درآمدهای مالیاتی اصلاً اعتنایی نداشته باشند. اگر هم در ستون درآمدها نه وجهی از بابت کمک ها ثبت می‌شد و نه مالیات ها را به حساب می‌آوردند، دیگر به بدترین وضعی گرفتار می‌شدند.

از جهات دیگر هم که به موضوع نگاه کنیم، استدلال صندوق را ضعیف و بی پایه می‌بایم. راه های ویژه ای برای مقابله با عدم ثبات درآمدها وجود دارد که یکی از آنها فراهم آوردن ذخایر اضافی و با انعطاف در هزینه هاست یعنی دولت وظیفه دارد اگر با کاهش درآمدها - درآمدهای حاصله از هر منبع - مواجه شد حتماً در صرف موجودی خود

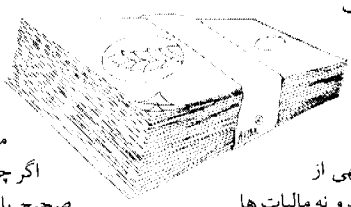
رعایت احتیاط را بکند. ولی کمک هایی را که ممالک فقیر نظیر اتیوپی دریافت می‌کنند به طور ذاتی دارای انعطاف می‌باشند با این توضیح که اگر کشور وجهی برای ساخت مدرسه اضافی دریافت نکند دست به ساخت و ساز مدرسه جدید نمی‌زند. رهبران دولتی اتیوپی به خوبی به عمق مسئله وقوف داشتند. آنان به خوبی می‌فهمیدند که باید به آنچه روی می‌دهد فکر بکنند و اگر احیاناً دریافت ها اعم از مالیات یا کمک رو به کاستی می‌گذاشت طرحهایی برای برخورد با چنین حوادثی را آماده و حاضر داشتند. اما آنچه را نمی‌فهمیدند، و من هم به راستی از آن سردر نمی‌آوردم، این است که چرا صندوق بین المللی پول اصلاً غنایتی به وضع و منطق آنها نمی‌کند؛ موضوع ساخت و ساز مدرسه و بیمارستان برای فقیرترین مردم دنیا مسئله کوچکی و بی اهمیتی نیست.

به غیر از این اختلافات بر سر نحوه استفاده از کمک خارجی، من درگیر مورد دیگری شدم که باز اختلاف نظر دیگری بین اتیوپی و صندوق را نشان می‌داد. این دفعه، اتیوپی با استفاده از ذخایر ارزی خود وامی را که به یکی از بانکهای آمریکا داشت قبل از فرا رسیدن موعد پرداخت کرده بود. از دید اقتصادی، این تصمیم بسیار عاقلانه بود. صرف نظر از کیفیت وثیقه، (یک هواپیما) اتیوپی بهره وامی که به بانک آمریکایی می‌پرداخت بسیار زیادتر از بهره‌ای بود که از ذخایر ارزی خود دریافت می‌داشت. حتی خود من نیز اتیوپی را تشویق به این کار کردم. اما آمریکا و صندوق هر دو علیه این اقدام اعتراض کردند. اعتراض، البته به ماهیت تصمیم نبود بلکه صندوق از این جهت اعتراض می‌کرد که اتیوپی بدون اطلاع صندوق و بطور خودسرانه دست به چنین کاری زد. واقعاً چرا یک دولت حاکم بر سرنوشت خود برای هر اقدامی باید از صندوق اجازه بگیرد؟

سالهای سال، میان مدیران صندوق، مستقر در خیابان نوزدهم واشنگتن مرتباً این شعارها تکرار می‌شد: "مسئولیت مالی" و "ما روی نتیجه کارها قضاوت می‌کنیم". نتایج سیاستهای اجرایی اتیوپی - که اکثراً توسط خودش تنظیم شده بود - می‌بایستی همه را متقاعد کرده باشد که این دولت قادر است سرنوشت خود را در دست بگیرد.

ولی صندوق مدعی بود کشورهای که از او وام می‌گیرند مجبورند در هر موردی که ربطی به وام پیدا می‌کند نظر او را هم بخواهند و اگر چنین نکنند - اعم از اینکه اقدام آنها صحیح یا غلط باشد - صندوق پرداخت وام را به حالت تعلیق در می‌آورد. برای اتیوپی اینجور دخالتها نوع جدیدی از استعمار به حساب می‌آمد ولی برای صندوق این امر تنها یک جریان اداری بود.

درگیری دیگری که در روابط اتیوپی و صندوق پیش آمد آزادسازی بازار پول اتیوپی بود، تحرک بازارهای پولی علامت مشخصه سرمایه داری است ولی در هیچ زمینه دیگری شکاف بین ممالک پیشرفته و کشورهای در حال توسعه به اندازه این



در دموکراسی های عصر ما، انتظار همگانی از مقامات دولتی این است که در برابر آحاد مردم احساس مسئولیت بکنند. تا به حال نهادهای اقتصادی بین المللی از زیر بار این مسئولیت مستقیم فرار کرده اند. وقت آن فرارسیده که به آنها نیز گوشزد شود به نتایج کار خود بیندیشند.

موضوع نیست.

مجموع نظام بانکی اتیوپی (فرضاً) برحسب میزان سهام) اندکی کمتر از بتسدا^(۱)، مریلند است که در حومه واشنگتن قرار دارد و جمعیت آن نیز ۵۵۲۷۷ نفر می باشد.

صندوق بین المللی می خواست که اتیوپی نه تنها بازارهای مالی خود را دستخوش رقابت های غربی سازد بلکه بانکهای اصلی خود را به چندین واحد جداگانه تقسیم کند. در دنیایی که پاره های موسسات مالی غول آسای امریکایی نظیر سیتی بانک^(۲) و ترولرز یا مانیو فیکچر و هانور و کمیکال اعلام می دارند که در هم ادغام شده اند تا بتوانند در بازار رقابت به طور موثری شرکت جویند، حتماً موسسه ای با قد و قواره بانک ملی شمال شرقی بتسدا^(۳) قدرت مقابله و رقابت با یک غول جهانی نظیر سیتی بانک را ندارد. البته توقع صندوق بیش از آزادسازی نظام بانکی و ایجاد رقابت خارجی بود. ادعای می شد که می خواهند نظام مالی را از طریق ایجاد بازار مزایده برای اسناد خزانه دولت اتیوپی «تقویت» کنند، تغییری که با تمام محاسن فرضی برای بسیاری از کشورها، بکلی با سطح توسعه اتیوپی ناسازگار بود. همچنین توقع داشتند که اتیوپی بازار مالی خود را «آزاد» سازد، یعنی اجازه دهد نیروهای موجود در بازار آزادانه نرخ بهره را تعیین نمایند. موضوعی که امریکا و اروپای غربی قبل از سال ۱۹۷۰ قدرت اجرای آن را نداشتند و این زمانی بود که بازارهای آنان و عوامل تنظیم ضروری آن به رشد کاملی رسیده بودند.

صندوق بین المللی پول هدف ها و وسایل را با هم اشتباه می گیرد. یکی از نخستین هدف های نظام بانکی منظم این است که برای افراد واجد شرایط قدرت پرداخت اعتبارات مورد نیاز را با بهره مناسب فراهم سازد. در کشوری چون اتیوپی که اکثریت آن افراد روستایی هستند برای کشاورزان فقیر مهم است که بر اعتبارات مناسب جهت خرید بذور و کود به راحتی دسترسی داشته باشند و تأمین چنین آسایش خاطرری کار سهل و ساده ای نیست. حتی برای ممالکی نظیر امریکا، در مراحل خاصی از رشد و توسعه آنها که کشاورزی اهمیت شایانی داشت، دولت نقش اساسی در تهیه و تأمین اعتبارات لازم بازی کرده است.

نظام بانکی اتیوپی، با لاقال در نظر اول بسیار موثر و کارآمد بود زیرا که فاصله بین نرخ سپرده گذاران و وامخواهان بسیار کمتر از کشورهای در حال توسعه بود که توصیه های صندوق بین المللی پول را به کار بسته بودند. ولی صندوق از این امر رضایت نداشت و همچنان تکرار می کرد که نرخ بهره بایستی آزادانه و توسط نیروهای بازار بین المللی تعیین شود اعم از اینکه بازارها رقابتی یا غیر رقابتی باشند.

لحن ارباب منشانه و استعمارگرانه

برای صندوق بین المللی پول، آزادسازی نظام مالی یک هدف فی نفسه بود. اعتقاد بی پایه این تشکیلات به بازار او را مطمئن ساخته بود که یک نظام آزاد شده نرخ بهره وامها را

کاهش می دهد و به این ترتیب اعتبارات مورد نیاز را توسعه می بخشد و چنان به صحت موضوع خشک خود اطمینان داشت که حتی لزومی به آزمایش تجارب واقعی هم نمی دید.

اتیوپی دلایل فاطمی داشت که در برابر صندوق مقاومت کند و از گشودن درهای بازار اعتبارات و نظام بانکی خود امتناع ورزد. تسلیم کشور همسایه او، کنیا به توصیه های صندوق و نتایج اسف بار آن جلوی چشم اتیوپی بود.

صندوق اصرار فراوان داشت که در این کشور، بازار مالی خود را آزاد سازد و مطمئن بود که رقابت بین بانکها میزان نرخ بهره را کاهش می دهد. اما نتایج این اقدام وحشتناک بود. این امر موجب رشد و فراوانی سریع بانکهای بومی شد آن هم در زمانی که قوانین بانکی و نظارت بانکها در وضع مناسبی نبود و نتیجه هم از پیش معلوم و آشکار بود: تنها در سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ چهارده مورد ورشکستگی روی داد و آخر سر هم بهره وامها نه تنها کاهش نیافت بلکه اضافه هم شد.

اتیوپی نمی توانست این تجربه را ندیده بگیرد. دولت که نگران افزایش سطح زندگی در جامعه روستایی بود می ترسید که آزادسازی روی اقتصاد کشور اثر ویرانگرانه ای داشته باشد. کشاورزان که تا به حال می توانستند با اخذ وام نیازهای خود را برآورده سازند، در صورت مواجه شدن با وضع کنیا نمی توانستند اعتبار ضروری خود را برای خرید بذر و کود را کسب نمایند و تازه اگر وامی هم پیدا می شد، نرخ بهره آن بالا و دور از توان کشاورزان بود. ما از کشوری صحبت می کنیم که بر اثر خشکسالی های بیپایان ناتوان شده و در معرض تهدید قحطی است. رهبران کشور نمی خواهند اوضاع بدتر از این شود. مردم اتیوپی وحشت داشتند که مبادا توصیه های صندوق مابه سقوط درآمد دهقانان شود. زیرا چنین امری موجب بدتر شدن اوضاع خراب فعلی می گردید. صندوق، وقتی اتیوپی را در اجرای دستورهای خود مردد دید، دولت را متهم کرد که به طور جدی نمی خواهد تن به اصلاحات در دهد و به این ترتیب برنامه خود را متوقف ساخت. خوشبختانه دیگر اقتصاددانان بانک جهانی و من توانستیم بانک را مقاعد سازیم تا اعتبارات خود را برای اتیوپی افزایش دهد. بانک جهانی نیز اعتبارات خود را سه برابر کرد و البته ماه ها طول کشید تا صندوق بین المللی در تصمیمات خود تجدیدنظر کند.

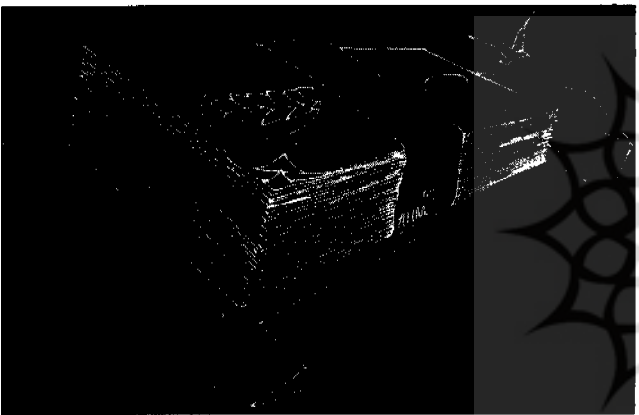
من متوجه شدم که زمان و تلاش زیادی لازم است تا تغییری از درون، حتی در یک دیوانسالاری بین المللی به وجود آید. این سازمان ها وضع بسته ای دارند و واجد شفافیت نیستند. نه تنها گردش اطلاعات به سوی خارج به سختی صورت می گیرد در جهات دیگر هم اوضاع به همین صورت است و اطلاعات خارج نیز با دشواری به داخل سازمان نفوذ می کند و حتی جریان اطلاعات از پایین سازمان تا سطح مدیران با اشکالات زیادی انجام می پذیرد.

صندوق بین المللی پول برای استماع اندیشه های «مسالک مشتری» در مورد مسائلی نظیر سیاست های توسعه یا سخت گیری های بودجه ای، گوش شنوایی ندارد. در اکثر موارد با آنها با

لحنی ارباب منشانه صحبت می کند و رفتاری استعمارگرانه دارد. در این باره یک تصویر ارزش هزاران کلمه دارد. عکسی که در ۱۹۹۸ گرفته شده و همه جا در معرض دید علاقمندان قرار گرفته و در ذهن میلیون ها انسان، بخصوص در مستعمرات سابق نقش بسته است.

آقای میشل کامسدوس^(۴)، مدیر کل صندوق بین المللی پول و یکی از دیوانسالاران خزانه داری فرانسه، با قد و قامتی کوتاه و لباسی فاخر که ادعاهای سوسیالیستی هم دارد، با نگاهی نافذ و بازوانی در هم، بالای سر رئیس جمهور اندونزی نشسته بر صندلی قرار گرفته است. رئیس جمهور با وضعی تحقیر شده و ناتوان احساس می کند که ناچار است استقلال اقتصادی کشور خود را در پای صندوق بین المللی قربانی کند تا بتواند وام مورد نیاز خود را دریافت دارد. اما برخلاف انتظار، قسمت اعظم این اعتبارات کمکی به اقتصاد اندونزی نکرده و بیشتر نصیب بخش خصوصی و نیروهای وابسته شد.

در دموکراسی های عصر ما، انتظار همگانی از مقامات دولتی این است که در برابر آحاد مردم



احساس مسئولیت بکنند. تا به حال نهادهای اقتصادی بین المللی از زیر بار این مسئولیت مستقیم فرار کرده اند. وقت آن فرارسیده که به آنها نیز گوشزد شود به نتایج کار خود بیندیشند. فعالیت های خود را سبک و سنگین کنند تا معلوم شود میزان موفقیت یا مشکلات آنها چه بوده و در مبارزه برای رشد و علیه فقر چه دستاوردی داشتند.

از ماهنامه لوموند دیپلوماتیک - شماره آوریل ۲۰۰۲

ترجمه: ی. ق.

* Onchocercose: بیماری انگلی چشم که در آفریقا شایع بود

- 1-Meles Zendwi
- 2-MengistuHaile Mariam
- 3-Bethesda, Maryland
- 4- Citibank, Travelers + Manufacturer hanover", Chemical
- 5- North East Bethesda national Bank
- 6- Michel Camdessus